

مهرداد شفیع پور

۳۶۵ روز

اما این روزها سکوت و نجوای تلخ کامانه انسان ایرانی علیه تباهی و شرایط وضع موجود، فصل مشترک تمامی اقشار کشور بخصوص اقشار در معرض آسیب و خانواده آسیب دیدگان حوادث یک سال گذشته است. شرایطی غیرانسانی و بیدادگر که اکثریت جامعه امروز ایران را به ورطه نابودی کشانده است.

در دل همین روزها بود که اکثریت جامعه درعین ناامیدی، پس از سالها دریافتند که زندگی شان چیزی جز یک کل انسانی نیست و نسبت به زندگی شان این شناخت را پیدا کردند که چنانچه بیش از این تعلل کنند ممکن است که زندگی شان از زندگی بشریت بگسلد، یا در واقع رشته حیات شان از هم پاره شود؛ باید به دنبال چاره کار باشند.

در دل این روزهای غیرعادی بود که انسان ایرانی بیش از هر زمانی امیدوارنه به دنبال راه حل های مشترک برای چگونه زنده ماندن و چگونه کنار هم ماندن در جهان درون و بیرون خود به دنبال توانایی و شکوفایی برای رهایی از این روزگار آشفته بود.

بدین سان در چنین اوضاع و احوالی، اکثریت جامعه پنجره فرصتی یافت برای سرکشیدن از آن و فریاد زدن برای رهایی از تباهی و وضعیت کلافه کننده موجود، برای سر کردن روزهای عادی و ایجاد خاطره ای شیرین از یک زندگی عادی. پس اینجا بود که احساس کرد که فرصت ماندن و سکوت ندارد و باید سکوت تلخ صدای غمناکش را از یاد ببرد.

لذا سودای شنیده شدن صدایش و رهایی از بند قفس تنگ و تاریک این روزگار او را به تحرک واداشت. اما در یک چشم به هم زدن آن سودا و پنجره فرصت به روی او بسته و همچون سرابی در برابر چشمانش محو شد.

اکنون خاطره تلخ این روزها و ترس از روزهای نیامده با از بین رفتن هرگونه پنجره فرصت برای رهایی جامعه از این وضعیت وخیم و رسیدن به به روزهای آرام و عادی زندگی، از نگاه اکثریت جامعه به این زودی محال و دست نیافتنی شده است و به این دلیل اکثریت مردم بیش از هر زمانی کلافه و سرخورده، خسته تر و ناامیدتر هستند و اکثریت خود را بی صدا و بیچاره می بینند.

اما در پایان می توان گفت که روح جمعی ملت ایران هنوز زنده است که این امر می تواند با کمک نخبگان و اکثریت جامعه در راستای وظیفه مشترک و به حداکثر رسانیدن منافع مشترک کشور به کار گرفته شود. تا بلکه همه اقوام و اقشار ایرانی از شرایط غیرانسانی و بیدادگرانه فعلی رهایی یابند و برای همگان فرصتی فراهم آید. زیرا دراینصورت هر کس خواهد توانست به عنوان یک شهروند و انسان آزاد و آگاه (با وجدان جمعی) در جامعه همسو، هم سود، پیشرفت نموده و یک زندگی عادی را تجربه یا زیست کند.

۳۶۵ روزی که بر ما گذشت و چه تلخ گذشت. ۳۶۵ روز با جنگ و گریز بی پایان. ۳۶۵ روزی که با ترس، خشم، سکوت و فریاد مردم ایران همراه بود. ۳۶۵ روز پر از مخاطره که با جنگ بامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ آغاز و تا امروز همچنان پابرجاست.

اکنون ۳۶۵ روز از عمر مردم ایران بادلهره زیر سایه چندین جنگ، بمباران و آوارهای ناشی از فروپاشی اجتماعی - اقتصادی جامعه سپری شد. اما با گذشت این روزهای تلخ این اکثریت مطلق جامعه است که بیش از هر زمان دیگر دستش خالی تر، تنش زخمی تر، روانش آزردده تر و بیش از هر دوره ای خسته تر، فرسوده تر، ناامیدتر، سرخورده تر، بی اعتمادتر، بی صدا تر و بیچاره تر شده است.

۳۶۵ روزی که نه آغاز بود نه پایان

۳۶۵ روزی که گذشت یعنی از آغاز جنگ ۱۲ روزه در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ تا امروز ۲۳ خرداد ۱۴۰۵ نه آغاز فرسایش جامعه ایران بوده و نه پایان فروپاشی کامل آن. اما آنچه بر جامعه ایران در طول این ایام گذشت یا به وقوع پیوست، خلق تلخ ترین حوادث و فجایعی بود که بر ذهن، روح و جان مردم و تاریخ این سرزمین ضبط و ثبت گردیده است. بدین سان فجایع هولناک یک سال گذشته موجب گسترش و عمیق تر شدن زخم ها و آسیب های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی در ایران شد و آن را به مرز فروپاشی کامل رسانده است.

آنچه مسلم است وقایع یک سال گذشته نظیر جنگ و اعتراضات و کشتار دی ماه ۱۴۰۴ مشکلات و مسائل جامعه ایران را بیش از گذشته دو چندان کرده است. اما وقایع سال گذشته و سایر مسائل و مخاطرات امروزی جامعه ایران، دارای ریشه ای تاریخی است که ناشی از شیوه حکمرانی نادرست علی الخصوص در چند دهه اخیر می باشد. لذا در طول یک سال گذشته این زخم های کهنه بر تن جامعه ایران عمیق تر و عفونی تر شدند و مصائب جامعه در طول این ۳۶۵ روز حادثتر، جانسوزتر و درمان ناپذیرتر شدند.

۳۶۵ روزی که هیچ چیز عادی نبود

روزهایی که هیچ چیز در آن عادی نبود. هیچ کس به این روزها عادت نکرده است. اکنون هر وعده ای، هر مبادله ای، هر قیمتی، هر سرایی، هر گذری، هر دیداری، هرنگاهی و تأملی یادآور روزهایی است که از سر گذرانده ایم. ترس روزهای نیامده نیز سوهان تن و جان هر ایرانی گشته است.